

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی
علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی
الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ قَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا يَمَّمُنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در استدلال به صحیحہ عبدالرحمن بن الحجاج بود برای اثبات وجوب احتیاط در
شبهات حکمیہ. عرض شد کہ سه تقریب مجموعاً برای استدلال به این حدیث شریف
وجود دارد؛ تقریب اول این بود کہ مشائراً الیہ «هذا» در جمله «إذا اصبتم مثل هذا فلم
تدروا فعلیکم بالاحتیاط حتی تسألوا عنه فتعلموا» خود همان مسأله فقہیہ باب صید در
حال احرام باشد، همان مسأله فقہیہ و مراد از مثل هم این باشد کہ مثل او در این کہ
مجهول الحکم است بنابراین «إذا اصبتم مثل هذا» یعنی به یک مسأله‌ای و یک واقعه‌ای کہ
حکم آن برای شما مجهول است، حلال است، حرام است، واجب است، نیست. در این
صورت فعلیکم بالاحتیاط. این تقریب اول.

بر این تقریب اشکالات عدیده‌ای شده. شیخ اعظم قدس سره اشکال فرمودند به این کہ
این موردی کہ مورد سؤال واقع شده دو احتمال در آن وجود دارد؛ یک؛ این کہ بگوئیم در
مواردی کہ شک داریم کہ کفارہ و جزاء صید در حال احرام چیست، بگوئیم در این موارد
آن چه کہ بر شخص واجب هست در حقیقت قیمت آن کفارہ هست نہ خود بُدنه‌ای کہ باید
بدهد، قیمت به گردنش هست و وقتی قیمت به گردن بود در باب قیمت‌ها انحلالی است و
ارتباطی نیست یعنی این جور نیست کہ اگر مثلاً بخشی از آن قیمت پرداخت شد تا بخش
دیگر پرداخت نشود، و اگر بخش دیگر پرداخت نشود آن بخشی هم کہ پرداخت شده
لافایده فیہ، هنوز به گردنش باشد. مثل رکعات نماز نیست کہ اگر کسی سه رکعت را
خواند یک رکعت چهارم را نخواند دیگہ اصلاً نماز باطل است، آن سه رکعت هم به حساب
نمی‌آید، آن جا ارتباطی است؛ باید تمام آن حاصل بشود تا این کہ آن مجموعہ حاصل
بشود و تکلیف ساقط بشود، اما در موارد مثل دیون این چنین نیست، صد هزار تومان به
کسی بدهکار است، پنجاه هزار تومان را پرداخت، به اندازه پنجاه هزار تومان ساقط
می‌شود تکلیف و برائت ذمہ حاصل می‌شود، پنجاه تومان است، به هم ربطی ندارد این‌ها.
حالا آیا در باب جزیه و در باب کفارہ صید چه جوری است؟ اگر قیمت به گردن می‌آید در
این موارد هر مقداری از قیمت را کہ پرداخت انجام شده، حالا در مانحن فیہ این دو تا کہ
با هم دیگر صیدی را انجام دادند، این دو مُحرم شک آن این هست کہ همه قیمت به گردن

من هست یا این که نصف قیمت به گردن من هست، نصف قیمت به گردن رفیق من هست؟ شک به این برمی‌گردد، وقتی شک به این برگشت در حقیقت شک در اصل تکلیف پیدا می‌کند، یعنی می‌داند بالاخره نصف این پول، نصب این قیمت به گردن اوست. نصف آخرش را شک دارد که به گردنش هست یا به گردنش نیست پس بنابراین نسبت به آن صف بعدی، نصف آخر می‌شود شبهه بدویه، علم اجمالی هم ندارد دیگر، شبهه بدویه است. اگر این جور معنا کنیم امام فرمود علیکم بالاحتیاط، با این که شبهه وجوبیه تکلیفیه بدویه است. این که به اتفاق اصولی و اخباری احتیاط در شبهات وجوبیه تکلیفیه واجب نیست. بنابراین اگر این باشد ما به روایت حتی در مورد خودش نمی‌توانیم اخذ بکنیم. و حالا یا باید بگوییم چون خلاف اجماع است حجت نیست یا این که به قرینه اجماع حمل بر استحباب بکنیم، فعلیکم بالاحتیاط استحباباً. و نمی‌توانیم مورد را... این‌ها حالا توضیحاتی است که من اضافه می‌کنم برای تکمیل فرمایش شیخ اعظم و نمی‌توانید شما بگویید نه این دلالت می‌کند در تمام شبهات حکمیه این قسمت تخصیص می‌زنیم چون بنا این جوری شد دیگر، در تقریب استدلال این بود که شما هر جا حکمش را نمی‌دانید احتیاط کنید به نحو شبهه حکمیه، حالا چه شبهه وجوبیه باشد، چه تحریمیه باشد. حالا شبهه وجوبیه‌اش به واسطه آن اجماع تخصیص می‌زنیم، شبهه حکمیه تحریمیه داخل روایت باقی می‌ماند، این را هم این جا نمی‌توانیم بگوییم، چرا؟ برای این که این خروج مورد است، علیکم بالاحتیاط واجب است الا همین موردی که سؤال کردید، این استهجان دارد، پس بنابراین اگر این باشد که برمی‌گردد شک به شک در اصل تکلیف آن هم در شبهه وجوبیه. پس این بنابراین این اشکال را دارد و علی تقدیر قولنا بوجوب الاحتیاط فی مورد الروایة و امثاله می‌فرمایند که حالا اگر کسی بگوید شبهات وجوبیه دو قسم هستند؛ یک شبهات وجوبیه‌ای که اصلاً در کنار آن و در جانب آن علمی به تکلیف وجود ندارد بالمرة مثل این که ابتدائاً شک می‌کند که دعاء عند روية الهلال واجب است یا واجب نیست، این یک جور شبهه وجوبیه است، یکی آن جایی که در کنارش یک وجوبی، یک تکلیفی را جازم است منتها دقت که می‌کند منحل می‌شود. الان این جا ابتدائاً در ذهنش می‌آید که آیا بر من فقط نصف این كفاره لازم است یا تمام آن، دقت می‌کند می‌گوید نصف را که یقین دارم پس نسبت به آن نصف آخر یقین ندارم شک دارم، بنابراین شکام در آن نصف آخر می‌شود شبهه بدویه، علم اجمالی ندارم ولی بالاخره این شک مشهور به علم به این معنا که کنارش یک علمی به این که آن نصف واجب است و بی‌ارتباط هم با آن نیست وجود دارد. کسی ممکن است بگوید این مورد اتفاق و اجماع نیست، آن که همه قبول دارند و لاشک و لاشبهة فیه کدام است؟ آن جایی است که اصلاً علمی در کنار آن نباشد مثل همان وجوب دعاء عند روية الهلال، این جور چیزها اما این جا نه. ایشان می‌فرمایند که اگر این حرف را هم بزنیم باز به درد اخباری نمی‌خورد این روایت، چرا؟ چون فرمود «مثل هذا» مثل هذا این است که بالاخره این مورد یک جایی است که کنار آن علم است، اما در شبهات تحریمیه که شک دارد اصلاً شرب تنن حرام است یا حرام نیست، هیچ علمی چیزی ندارد، کنارش وجود ندارد. بنابراین ولو قائل به این مطلب هم بشویم مورد بحث که البته مورد بحث شیخ چون شیخ رضوان الله علیه این شبهات را جدا کردند، شبهه تحریمیه را از شبهه وجوبیه جدا کردند، تحریمیه را هم هر قسم آن را از قسم دیگر جا کردند، شبهه تحریمیه‌ای که در اثر فقدان نص است، شبهه تحریمیه‌ای که در اثر اجمال نص است، شبهه تحریمیه‌ای که در اثر تعارض نص است، این‌ها را یکی یکی از هم جدا کردیم و فعلاً بحث ایشان در آن جایی است که شبهه تحریمیه‌ای که مثلاً در اثر فقدان نص است. این جا را دارند ایشان... بعد مرحوم آقای آخوند و بزرگان دیگر گفتند وجهی برای این تفصیل نیست چون این‌ها همه حکم‌شان واحد است، استدلال‌شان واحد است، هیچ تقسیمی

لزومی نیست بکنیم فلذا ما هم اتباعاً با آن‌ها دیگه بحث‌مان را مثل مرحوم آقای آخوند و بعدی‌ها قرار دادیم، دیگه جدا جدا نکردیم. شیخ می‌فرماید در محل بحث ما که الان ما برای شبهه تحریمیه آن هم فقدان النص می‌خواهیم استدلال کنیم نه نمی‌توانیم ولو این که این مطلب را بپذیریم. می‌فرماید:

«و على تقدير قولنا بوجوب الاحتياط فى مورد الرواية» که شبهه وجوبیه خاص هست «و امثاله مما ثبت التكليف فيه فى الجملة لأجل هذه الصحيحة و غيرها» این جا باید قائل به وجوب احتیاط بشویم به خاطر همین روایت که داریم و بعضی دیگر، روایات دیگر. این جا لم یکن مانحن فيه من الشبهة مماثلاً له. مماثل آن نیست پس داخل «مثل هذا» نمی‌شود. چرا؟ «لعدم ثبوت التكليف فيه رأساً» این...

پس اگر مورد کلام این باشد این دو اشکال را دارد. و اگر نه، بگوییم مورد کلام از قبیل شبک در مکلف‌به است نه شک در تکلیف، به این معنا که ممکن است این جوری باشد که بر من یک بُدنه واجب است، می‌دانم بر من کفاره‌ای واجب است، این را می‌دانم. اصل این که کفاره بر من واجب است که در آن شک ندارم، مکلف‌به را شک دارم که مثلاً یک گوسفند تمام هست یا نه، اگر این شد قهراً اگر یک گوسفند تمام است شخص نمی‌تواند بگوید حالا نصف گوسفند را می‌دهیم در بقیه‌اش... این دیگه اقل و اکثر ارتباطی است. در این جا اقل و اکثر ارتباطی است فلذا نمی‌شود بگویی حالا اگر یک گوسفند است نصف این گوسفند و نصف آن گوسفند را بده. یک گوسفند واحدی را باید بدهد، نمی‌شود بگوید نصف از این گوسفند را می‌دهم، نصفش را هم از آن گوسفند می‌دهم. اگر این جوری شد در این صورت که شک در مکلف‌به بشود ولو عده‌ای از فقهاء در این صورت که بعداً ایشان می‌فرمایند مثل محقق در معارج یا عده‌ای فقهاء، این‌ها فرمودند این جا هم جای اشتغال است و اصالة الاحتياط است. اما این جا هم عند الاصولیین و مشهور عند الاصولیین چیست؟ اجرای برائت است مثل این که شک می‌کنیم که نماز دارای ده جزء است یا یازده جزء است. تسلیم مثلاً ثلاثه در نماز واجب است یا نه فقط آن تسلیم آخر واجب است. این جاها ما قائل به چه می‌شویم، به احتیاط می‌شویم یا به برائت می‌شویم. این جا قائل به برائت می‌شویم دیگه. پس بنابراین باز نمی‌توانیم به این حدیث شریف اخذ بکنیم حتی در مورد خودش، در مورد خودش نمی‌توانیم اخذ بکنیم اگر این شکل هم باشد. پس اگر این واقعه واقعه‌اش این باشد که در اصل تکلیف باشد که به اتفاقاً بین الاصولیین و اخباریین نمی‌توانیم اخذ بکنیم. اگر شک در مکلف‌به باشد و به این شکل باشد باز در حق مقام این است که این جا هم برائت جاری می‌شود ولو حالا مثل آن قبلی نیست که اتفاق آراء باشد، باز هم نمی‌توانیم اخذ به این حدیث در مورد خودش حتی بکنیم. بنابراین یا باید حمل بر استحباب بکنیم این جا البته دیگه آن اشکال نیست که خلاف اجماع است و احتمال عدم حجیت باشد. ولی به خاطر آن ادله‌ای که داریم که در شبهات وجوبیه‌ای که امر دائر بین اقل و اکثر ارتباطی است برائت جاری می‌شود و آن جا باید قائل به برائت بشویم پس در مورد هم نمی‌توانیم اخذ بکنیم. باز این قلت که می‌گوییم آقا این حمل بر کل شبهات حکمیه می‌کنیم وجوبیه کانت أو تحریمیه، بعد نسبت به وجوبیه‌اش تخصیص می‌زنیم آن را، این را هم گفتیم مستهجن است که مورد را از روایت خارج بخواهیم بکنیم.

بنابراین این روایت بنا بر آن تقریب اول اگر مرجع «هذا» به آن واقعه باشد این قابل اخذ نیست، حالا از این‌ها هم غمض عین بکنیم جواب آخری که ایشان می‌دهند این هست که این روایت چه فرمود؟ فرمود «فعلیکم بالاحتياط حتى تسألوا عنه فتعلموا» فرمود این جا احتیاط بکنید تا بروید سؤال بکنید و علم پیدا بکنید. ما لانصایق به این که حتی در شبهات

وجوبه وقتی کسی مبتلا می‌شود ولی راه تحصیل علم برای او باز است و می‌تواند برود سؤال بکند در آن جا باید احتیاط بکند تا بعداً برود سؤال بکند. مثلاً در رساله‌های عملیه هم الان آقایان می‌نویسند. مسأله‌ای برای او در نماز پیش می‌آید الان حکمش را نمی‌داند احتمال می‌دهد که نماز باطل باشد، احتمال هم می‌دهد نه واجب باشد نماز را تکمیل کند، سلام بدهد و بعد یک نماز دیگر بخواند. احتمال حرمت نمی‌دهد، فقط احتمال می‌دهد این واجب باشد الان وظیفه‌اش چیست؟ وظیفه‌اش این است که همین کار را بکند، الان در این قضیه که برای او پیش آمده است احتیاط کند بعد برود پرسد و مسأله را یاد بگیرد، اگر گفتند دیگر نماز باطل است هیچی بعد از این که دیگه لازم نیست احتیاط بکند. اما الان باید چه کار کند؟ الان باید... یا یک بچه ممیزی به او سلام کرد، الان مسأله بلد نیست که آیا واجب است من جواب سلام بچه ممیز را بدهم یا نه، الان باید چه کار کند؟ الان که برای او این واقعه پیش آمده حق این برائت ندارد که، چون فحص می‌تواند بکند، می‌تواند برود سؤال بکند. الان باید چه کار کند؟ باید احتیاط بکند تا بعد برود سؤال بکند اگر عامی است از مرجع تقلیدش برود سؤال کند، رساله را ببیند، اگر مجتهد است برود ادله را ببیند تا برای او روشن بشود. بنابراین این روایت که می‌فرماید «علیکم بالاحتیاط حتی تسألوا» هم ما ملتزم به آن هستیم، هم اخباری ملتزم به آن هست، در کجا؟ در شبهات وجوبه‌ای که یک واقعه‌ای برای ما پیش آمده و راه این که حکم شرع را بدانیم برای ما باز است و آن مسأله هم مسأله‌ای است که الان این جور نیست که بتوانیم تأخیر بیندازیم که بگوییم احتیاط نکن. الان وظیفه‌اش این است که جواب سلام این را بدهد یا ندهد؟ باید احتیاط کند جواب سلام را بدهد برود مسأله را بعداً یاد بگیرد. بنابراین این روایت در این مورد دارد می‌فرماید احتیاط بکن، ولو بگوییم شبهات وجوبه را هم می‌گیرد. بله ملتزم هستیم، پس چه در شبهات وجوبه، چه در شبهات تحریمیه وقتی مسأله‌ای پیش آمد برای ما که آن مضیق است، تحریمیه‌اش که معلوم است مضیق است، نباید اصلاً مرتکب بشویم، وجوبه هم وقتی که این چنین بود باید در آن واقعه شخصیه احتیاط کند و بعد برود سؤال بکند، چرا؟ چون فرض روایت این است که راه علم باز است می‌تواند برود سؤال بکند و علم پیدا بکند.

س: ...

ج: مثلاً ممکن است تا همان جا هست احتمال می‌دهد دیگه، شاید بر او واجب باشد که در همان مکه که هست این کار را انجام بدهد، احتمالش را می‌دهد که، پس حالا که احتمالش را می‌دهد که شاید این واجب باشد در این واقعه و الان کسی هم نیست از او سؤال بکند، یا اگر سؤال می‌کند او هم می‌گوید ما نمی‌دانیم، همین طور که این آقا سؤال کرده دیگه، از عبدالرحمن بن الحجاج سؤال کرده، بلد نبوده گفته نمی‌دانم. حالا که این آقا نمی‌داند می‌گوید احتیاط بکن تا بعداً سؤال بشود و جوابت را بگیری. این پس بنابراین این هم یک جواب...

س: ...

ج: نه، فاذا اصیتم مثل هذا، چرا به مورد توجه...

س: ...

ج: نه، اذا اصیتم مثل هذا بر این فرض حالا داریم صحبت می‌کنیم که تقریب اول بود که مشا‌الیه «هذا» چیست؟ همین واقعه است، مثل این که یک شبهه حکمیه‌ای حالا وجوبه

یا بنابر این که بگوییم مثلثیت در این است که حکمش را نمی‌دانیم، تحریمیه را هم بگیرد. مثل این واقعه‌ای که برای شما پیش آمد باید چه کار کنید؟ باید احتیاط کنید در آن واقعه تا این که بعداً بروید بپرسید، اگر رفتید پرسیدید دیدید دیگه لازم نیست احتیاط کردن و حکمش واضح شد، خیلی خب. ولی تا آن جور نشده احتمال وجوب می‌دهید؛ پس باید انجام بدهید، احتمال حرمت می‌دهیم پس باید الان در این واقعه ترک بکنیم، تا این که برویم بپرسیم. این را هم ملتزم هستیم، چرا؟ برای خاطر این که شبهات حکمیه قبل الفحص است، در شبهات حکمیه قبل الفحص هم قبول داریم که باید احتیاط کرد، پس این روایت شریفه علی هذا التقدير دلالت بر بحث ما نمی‌کند به این توضیحی که ایشان دادند. حالا داوری راجع به فرمایش ایشان را حالا بعد عرض می‌کنیم. و اما اگر که شما این «هذا» را بنزید به این سؤال یعنی «اذا اصبتم مثل هذا» یعنی مثل این قضیه‌ای که برای تو پیش آمد که آمدند از تو مسأله سؤال کردند و بلد نبودی، حالا وقتی این جوری شد چه کار کن؟ «فعلیکم بالاحتیاط» که دو تا معنا فرمودند برای آن، فعلیکم به این که احتیاط کنی و حرف نزنی، سکوت کنی یا اگر هم سکوت نمی‌کنی یک جوری حرف بزنی که مطابق احتیاط است، مثلاً شخص راهنمایی کنی بگویی احتیاطش این است، این کار را بکنی مسلّم اشکال ندارد مثل این که حالا آدم فرض کنید الان در مسیر دارد حرم می‌آید، مسجد اعظم می‌آید یک کسی به او برمی‌خورد می‌گوید من به این شکل است، نماز من تمام است یا قصر است؟ حالا یک خصوصیتی دارد که الان یادش نیست با این خصوصیات حکم چه می‌شود؟ یا باید بگوید نمی‌دانم از کسی دیگه سؤال کن، یا بگوید آقا اگر می‌خواهی خیالت راحت باشد هم تمام، هم قصر هر دو را بخوان. این احتیاط را کرده، «فعلیکم بالاحتیاط» یعنی یا ساکت بشوید یا یک جوابی بدهید که آن جواب مطابق احتیاط باشد. البته باید جوری... این که می‌گوید هر دو را بخوان، جوری نگوید که او خیال کند وظیفه شرعی همین است، حکم شارع این جا احتیاط است. بگوید این کار را بکنی مسلّم بریء الذمه شدی، حالا کدام متعیناً بر تو واجب است این را من الان نمی‌دانم برو سؤال کن. این یک معنا که اگر این شد این مثل ادله دیگری هست که می‌گوید قول به غیر علم حرام است، فتوای به غیر علم حرام است و امثال ذلک، این از آن ادله می‌شود. و این احتیاط کردن هم که نباید بگویی تا کی هست؟ تا این که بروی سؤال بکنی و آن وقت علم پیدا کنی یا «فَتَعْلَمُوا» آن وقت آموزش بدهی.

معنای دوم این بود که «فعلیکم بالاحتیاط» این بود که یعنی باید فتوای به احتیاط بدهی، در این صورت که می‌آیند از شما سؤال می‌کنند فتوای به احتیاط بدهی.

س: ...

ج: ما الان چیزی خلاف آن نگفتیم.

س: ...

ج: بله تقریب دوم است، حالا به عنوان تقریب دوم عرض نکردیم، تکمیل کلام شیخ را عرض کردیم، شیخ به این جا که می‌پردازد، چون شیخ تقریب استدلال را بیان نفرموده. تقریبی برای استدلال شیخ بیان نفرموده. در این جا هم شیخ رضوان الله علیه می‌فرماید که این جا که امام فرمودند که... بله، معلوم است دیگه اگر نمی‌داند که وظیفه‌اش این است که نباید بگوید، اگر هم که... اما فتوای به احتیاط نه، از این روایت در نمی‌آید، ایشان دیگه احتمال فتوای به احتیاط باید بدهی را نه، روایت می‌فرماید چون راه علم باز است، مفتوح است، شبهه قبل الفحص است شما نمی‌توانی حرفی بزنی، پس بنابر این

این روایت ربطی به بحث ما ندارد که وجوب احتیاط در شبهات حکمیه باشد ندارد. این حاصل فرمایش شیخ اعظم قدس سره.

این بنابر این که ما «هذا» را به این برگردانیم و اگر هم «هذا» را به آن دیگری برگردانیم ایشان می‌فرمایند که جواب این است که گفته شد.

س: یعنی ایشان احتمال اول را ...

ج: آره من این استدراک را هم می‌کنم. شیخ هر دو احتمال را داده فرموده هیچ کدامش لاینفع لنا، فإن أريد بالاحتياط فيه الافتاء بالاحتياط لم ينفع في مانحن فيه، وإن من الاحتياط الاحتراز عن الفتواء فيها أصلاً حتى بالاحتياط فذلك» می‌فرماید افتاء به احتیاط نده، یعنی شما چون قول به غیر علم است، چون راه باز است دیگه، می‌گوید افتاء به احتیاط نده، این چه ربطی دارد به این که در شبهات حکمیه ما گشتیم هیچ دلیلی پیدا نکردیم، آن جا وظیفه‌مان چیست، به آن جا چه ربطی پیدا می‌کند.

این فرمایش شیخ که فرموده‌اند که اگر ضمیر را به آن واقعه برگردانیم یا شک در تکلیف است یا شک در مکلف به است و علی کلا التقديرين ربطی به بحث ما ندارد اشکالی که وجود دارد این است که شما می‌فرمایید این اجماعی است و اتفاق بین ما و آن‌ها است. این اتفاق چه اتفاقی است؟ اتفاقی است که ما از همین ادله به دست آوردیم، و ما حالا داریم همین ادله را بررسی می‌کنیم. چیزی، اتفاقی نیست که واره این ادله باشد که یک امر مسلمی خارج از این ادله مسلم شده باشد بگویم این روایت را اگر این جوری معنا کنیم خلاف آن اجماع و اتفاق است. اخباری و اصولی هر دو چه کار کردند؟ به همین روایات مراجعه کردند، آن‌ها از این روایات احتیاط فهمیدند، اصولی‌ها چه فهمیدند؟ برائت فهمیدند. یک چیز مسلم خارج از این وجود ندارد که ما بخواهیم بگویم که چی؟ بگویم این روایت برخلاف آن اجماع مسلم است. نه از همین روایات‌ها بوده بنابراین اگر این روایت واقعاً دلالت می‌کند بر احتیاط حتی در شبهات وجوبیه و ما مخلصی برای آن پیدا نکردیم، راهی برای آن پیدا نکردیم باید قائل بشویم به وجوب احتیاط حتی در شبهات وجوبیه.

س: ...

ج: پس روایات را باید محاسبه کنیم که داریم می‌کنیم.

س: ...

ج: بله، نه به اجماع تمسک کنیم، بگویم اتفاق است بیننا، این اتفاق این جا لاقیمه له، چرا؟ برای این که این اتفاق همه‌اش برای کار اجتهادی است، هم ما کار اجتهادی کردیم هم آن‌ها کار اجتهادی کردند. حالا نسل بعد نسل، جیلاً بعد جیل داریم همان کارهایی که قبلی‌ها کردند ما الان داریم انجام می‌دهیم یعنی به همین روایات داریم مراجعه می‌کنیم باید ببینیم ماحصل روایات چه می‌شود، اگر دیدیم الان ما که داریم روایات را حساب می‌کنیم ماحصل روایات این شد که نه آقا باید حتی در شبهات وجوبیه احتیاط کرد. به خاطر این روایت و جواب روایات دیگر را هم دادیم یا تعارض شد بین این روایات و آن روایات و گفتیم این روایات بر آن روایات چیست؟ مقدم است. بنابراین این جواب که ما براساس اتفاق بیابیم این حرف را بزنیم این تمام نیست. و هم چنین این مسأله که ایشان علی سبیل تنزل فرمودند، این روایت را هم اگر بپذیریم که دارد می‌گوید احتیاط بکن این برای کجاست؟ برای جایی است که پای علم هم در کار است، بالاخره ولو شک در تکلیف

است اما شک در تکلیفی است که پای علم هم در کار است. این برای این جاست، اما آن جایی که اصلاً پای علم در کار نیست به هیچ وجه من الوجوه آن جا را نمی‌گیرد. این فرمایش ایشان هم محل اشکال و تأمل بزرگانی واقع شده به این که نه، این فرمایش درست نیست، چرا؟ به خاطر این که بالاخره وقتی در آن قسمت دوم بالاخره شک بدوی است و هیچ احتمال نمی‌دهیم که این دخالت داشته باشد در مسأله برای این که من می‌دانم بالاخره این یا کل قیمت بر گردن من هست یا نصف قیمت بر گردن من هست، بنابراین نسبت به آن نصف ثانی شک دارم دیگه، این مقرون به علم اجمالی که نیست، نسبت به اول یقیناً مشغول الذمه هستم، نصف قیمت، نسبت به نصفه دوم قیمت شک بدوی دارم، علم اجمالی ندارم که یا این یا آن، پس بنابراین بعد از این که در نسبت به قیمت دوم، نصفه دوم شک دارم و این مقرون به علم اجمالی نیست چه فرقی می‌کند با آن جایی که حالا یک چیز دیگری هم کنارش نیست، هذا اولاً. ثانیاً اگر این جوری است ما می‌توانیم بسازیم، پنج شش تا چیز را با هم جمع بکنیم بگوییم که نماز و روزه و چه و این، آن چند تا را می‌دانم بر من واجب است، این یکی‌ها را شک دارم. یک چند تا چیز کنار هم می‌گذارم می‌گویم این‌ها را یقین دارم این یکی را شک دارم، شما هیچ مورد شک بدوی که اصلاً کنارش علم نباشد ندارید، هر جا شک... شرب تنن چطور است؟ یک چیزهایی را می‌دانید واجب است، یک چیزهایی را هم می‌دانید حرام است، این را شک دارید. دعا عند رؤیة الهلال واجب است یا نه؟ شک داری، کنار آن یک چیزهایی هست که علم داری. بنابراین این که ایشان فرموده است این با آن جاها فرق می‌کند اگر ما این جا بگوییم، این‌ها هیچ فرقی نمی‌کند. و شما خود شما! مرحوم شیخ اعظم قدس سره که این مباحث را ایشان یاد متأخرین داده یعنی این‌ها در کتاب‌های قبل که ببینید مثل قوانین، مثل فصول و این‌ها، این جوری تنقیح نشده این‌ها، این‌ها مطالبی است که شیخ اعظم راه را باز کرده، فلذا حق به گردن متأخرین خیلی دارد، خود ایشان در آن موارد چرا به ما می‌فرماید که برائت جاری است و لازم نیست، همان ادله برائت را ایشان یاد ما داده تمسک کنید دیگه. پس بنابراین فرقی با سایر موارد این جا نمی‌کند. بله آن اشکال آخر که ایشان ذکر کردند، فرمودند «فعلیکم بالاحتیاط» در این مورد اگر به آن جا برگردد آن اشکال اشکال قوی‌ای است، آن اشکال اشکال درستی است که حضرت این جا می‌فرماید احتیاط بکنید برای این که راه علم باز است، فرمود که باید احتیاط بکنید تا بروید بپرسید. این جا یک شبهه‌ای فقط پیش می‌آید که کسی ممکن است بگوید.... این نکته را هم من عرض بکنم. بالاخره برای این نوزده دی که امسال خصوصیت ویژه‌ای دارد که حالا یک مقداری ان شاء الله در کلاس فقه عرض می‌کنم نوزده دی را ما برای این که دوستانی بتوانند ان شاء الله اگر توانش را دارند و برای آن‌ها امکان داشت مشرف بشوند و ان شاء الله این ملاقات را یک ملاقات پرشورتری از سال‌های قبل قرار بدهند برای این که دشمنان اسلام متوجه بشوند که رهبر و این نظام و این انقلاب ان شاء الله مدافعان جدی و حقیقی دارد که پای انقلاب ایستادند ان شاء الله روز سه‌شنبه را ما تعطیل می‌کنیم. عرض کردم برای این که آقایان اگر خواستند برنامه‌ریزی داشته باشند برنامه‌ریزی داشته باشند.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.